لوییس بریل

کشف و شهود یک مرد در فراز و نشیب نقطه‌ها

نوابغ در خانواده

انگشتانی کشیده روی سپیدی صفحات کاغذ سر می‌خورند. گاهی اوقات کمی بالا و گاهی کمی پایین می‌آیند. با هر لغزش انگشت، مفهومی در ذهنش جان می‌گیرد و لبخندی بر لبانش می‌درخشد. نوعی نظم در کشف و شهود سرانگشتانش دیده می‌شود. فراز و نشیب‌های نقطه‌ها بسان پستی و بلندی‌های مسیر مارپیچی است که با دستهای توانمندش پیموده می‌شود. دیری است مفاهیم زیبای هستی را با دید دل درمی‌یابد. سطر به پایان رسیده است، نقطه، سر خط.

وقتی خانه‌های روستایی با سفالهای قهوه‌ای رنگ را پشت‌سر بگذاری و از کنار کلیسای «**سنت‌پیر**» بگذری، به خیابان کوچکی می‌رسی که در گذشته «**نال استریت**» نام داشت. در انتهای این خیابان، خانه‌ای قدیمی جای دارد که هنوز استوار ایستاده و نشانی زیبا از معماری قرن هجدهم فرانسه به شمار می‌آید. سر در خانه تابلویی نصب شده است: که به زبان انگلیسی و فرانسه این عبارت روی آن نقش شده است. روز چهارم ژانویه ۱۸۰۹ در این خانه پسری به دنیا آمد که «**لوییس بریل**» نام گرفت و بعدها خط ویژه نابینایان را اختراع کرد. او دروازه‌های دانش را به روی کسانی که توانایی دیدن نداشتند، گشود.

خانه کهنسال بخوبی یاد دارد که پس از ۱۱ سال دوباره طنین صدای گریه یک کودک را شنید. «**لوییس**» فرزندی متعلق به برج جدی بود و با این سرنوشت به دنیا آمد که زندگی نابینایان جهان را دگرگون کند. «**سیمون مارین بریل**» و «**مونیک بارون**» زوج روستایی ساده‌ای بودند که با شادی در کنار ۳ فرزندشان زندگی می‌کردند. «**لوییس بریل**» چهارمین فرزند خانواده بود که ۲ خواهر و یک برادر داشت. از آنجا که او ۱۱ سال پس از «**ماری**» به دنیا آمد، از محبوبیت ویژه‌ای نزد پدرش برخوردار بود. کودک زیباروی خانواده بریل روز «**هشتم ژانویه**» در کلیسای «**سنت پیر**» غسل تعمید داده شد.

سالهای کودکی او در فضای شلوغ خانه و بازی با خواهران و برادرانش سپری شد، اما بیشترین تفریح «**لوییس**» در کنار پدر و بهره‌بردن از محبتهای بی‌پایان وی بود. «**سیمون بریل**» سازنده افسار و زین اسب بود که این حرفه را از بیش از یک قرن پیش از نیاکانش به ارث برده بود. در خانواده «**بریل**» شغل از یک نسل به نسل دیگر و از پدر به پسر منتقل می‌شد. کارگاه پدر برای لوییس ۳ ساله جذابیت بسیاری داشت. مردهای خسته از راههای دور به روستای آنها می‌آمدند و همواره داستان‌هایی برای روایت‌کردن داشتند. پدر، مرد خوشرویی بود، با آنها شوخی می‌کرد و برای اسبهایشان زین درست می‌کرد. «**لوییس**» کوچولو از دیدن دستهای هنرمند پدر که چرم محکم را تسلیم خویش می‌کرد و از آنها شکل جدیدی به وجود می‌آورد، لذت می‌برد. نظم موجود در کارگاه پدر، وی را مجذوب می‌کرد. در کنار میز کار «**سیمون**» همواره ردیفهایی از چرمهای گوناگون وجود داشت و ابزارهایی نیز پشت سر او چیده شده بود. ابزاری برای بریدن،

پیچ‌دادن و سرانجام محکم‌کردن. «**لوییس**» از همان سنین کودکی می‌دانست که در آینده حرفه پدر را پیش می‌گیرد و پیش‌بند چرمی‌را به کمر می‌بندد و به داستان‌های مردان خسته‌ای که از سفر بازمی‌گردند، گوش فرا می‌دهد. او یک روز از نبود پدر استفاده کرد و یک ابزار تیز را برداشت و با آن روی چرم سوراخی ایجاد کرد. از آنجا که دستهای کودک، ناتوان و چرم بسیار محکم بود، ابزار از دستش رها شد و به یکی از چشمهایش اصابت کرد. والدینش با عجله او را نزد پزشک دهکده رساندند. مراحل درمان او ناشناخته است، اما چشم او عفونت کرد و از آنجا که عمل جراحی برای معالجه چشم آسیب‌دیده صورت نگرفت، عفونت از طریق سلولهای بینایی به چشم دیگرش منتقل شد و نور دیده خانواده بریل در سن ۴سالگی بینایی هر دو چشمش را از دست داد. کودکانی که بینایی‌شان را در سالهای کمتر از ۶سال یا ۷سالگی از دست می‌دهند، رفته‌رفته تصاویر از خاطرشان محو می‌شود، این اتفاق برای لوییس رخ داد. دوران دبستان برای لوییس و دیگر هم‌سن و سال‌هایش آغاز شد. کودک کنجکاو خانواده بریل به دنبال آموختن سواد بود و در این راه از کوچکترین تلاشی فروگذار نمی‌کرد. از همین رو، همراه دوستانش راه مدرسه روستا را پیش گرفت و ۲ سال در آنجا تحصیل کرد. پس از گذشت سالها، در یکی از شبها که پدر آماده شنیدن درددل‌های نازپرورده‌اش بود، به او گفت توانایی خواندن و نوشتن ندارد و از همین رو نمی‌تواند مانند سایر همشاگردی‌هایش از حضور در کلاس استفاده کند.

پدر، در حالی که سکوت اختیار کرده بود، به درددل‌های پسرش که سعی می‌کرد، شهامتش را حفظ کند، گوش می‌کرد. او زمانی که لوییس ۹ ساله شد، نامه‌ای برای وزیر نوشت و از او سوال کرد این امر امکان‌پذیر است که فرزند نابینای او در موسسه «**رویال**» پاریس که ویژه نابینایان بود، مشغول به تحصیل شود. مدتی طول کشید. به نظر می‌رسید هرگز پاسخی برای این نامه وجود نداشته باشد، اما ناامیدی خانواده «**بریل**» دیری نپایید. وزیر «**لوییس**» را برای شرکت در این موسسه برگزید. در این مکان، او به موفقیت‌های بسیاری دست یافت. با این حال روایت‌های بسیاری درباره دوران تحصیل وی وجود دارد. بسیاری بر این باور هستند که شرایط مدرسه نابینایان بسیار دشوار بوده است. ساختمان آنجا نم‌دار و نامناسب و نظم و ترتیب حاکم برآن بسیار خشک و جدی بوده است. شاگردانی که از قوانین تخطی می‌کردند تنبیه می‌شدند و آنها را در مکانهایی تاریک حبس می‌کردند و تنها آب و تکه‌ای نان به آنها می‌دادند. در حقیقت این نوع نظام در همه مدارس آن زمان حکمفرمابود. زندگی برای کودکان چنان دشوار می‌شد که در سن ۱۲ سالگی تحصیل را رها می‌کردند و به معادن و کارخانه‌ها پناه می‌بردند. در مدارس ویژه نابینایان پاریس، دانش‌آموزان مهارت‌های خاصی را چون ساخت صندلی یاد می‌گرفتند، تا پس از ترک مدرسه توانایی امرار معاش داشته باشند. یک بار در هفته، پس از صرف غذا، پسران را برای قدم زدن در پارک می‌بردند و آنها را با طنابی بلند و محکم به یکدیگر می‌بستند. لوییس بریل در چنین شرایطی رشد یافت.

پس از مدتی، او خواندن را آموخت، اما نگارش ناممکن می‌نمود. کلماتی که لوییس می‌خواند، روی لایه صفحه برجسته شده بودند. از همین رو، می‌توانست با لمس آنها را بخواند، اما نوشتن در مقایسه با خواندن بسیار دشوار بود. کودکان نابینا نمی‌توانستند کلمات را به صورت تکی درک کنند و این، در خواندن آنها نیز مشکلاتی به وجود آورده بود. این لغات را به مدد فشار مفتول سیمی بر کاغذ به وجود می‌آوردند. از همین‌رو انجام چنین کاری از سوی دانش‌آموزان مقدور نبود. لوییس بسرعت دریافت نمی‌تواند هیچ چیزی برای خود بنویسد، چرا که برای هر کلمه نیاز به مفتول‌های سیمی جداگانه داشت، اما رویدادی که در سال ۱۸۲۱ رقم خورد، زندگی او را بشدت دگرگون کرد. صبح یکی از روزهای سال ۱۸۲۱، مردی با لباس نظامی و در حالی که سیستمی در دست داشت، وارد حیاط مدرسه شد. او «**چارلز باربیر**» نام داشت که برای بازدید از مدرسه آمده بود. «**باربیر**» پس از ملاقات بامسوولان و آموزگاران، سیستم اختراعی‌اش را معرفی کرد. این سیستم، نگارش شبانه نام داشت. او از این سیستم، برای انتقال پیام با دیگر کاپیتان‌ها استفاده می‌کرد. اعضای نظامی بدون این که نیاز به سخن گفتن داشته باشند، پیامهای مخفی را شب هنگام در میدان‌های نبرد رد و بدل می‌کردند. این سیستم از ۱۲ نقطه برجسته تشکیل شده بود که پس از تلفیق با یکدیگر صداهای گوناگونی به وجود می‌آوردند. متاسفانه سربازان نتوانستند از این سیستم استفاده مطلوبی کنند. از همین رو ارتش آن را نپذیرفت. دانش‌آموزان «**موسسه رویال**» این سیستم را به کار گرفتند، اما از آنجا که فاقد هجی کردن بود، آن را بسیار پیچیده یافتند. «**لوییس بریل**» در آن زمان ۱۳ ساله بود و با الهام پذیرش از این سیستم، تحقیقاتی را درباره ارائه طرحی با طرح نقطه برجسته براساس حروف الفبا آغاز کرد. او ۶ماه را صرف این طرح کرد و سرانجام به سیستم ۶نقطه‌ای دست یافت. دانش‌آموزان از این سیستم به گرمی استقبال کردند، اما آموزگاران در سال ۱۸۲۶ آن را ناکارآمد دانستند. با توجه به این که آنها بینا بودند، نمی‌توانستند سیستم نوشتاری را تصور کنند که توانایی خواندنش را نداشته باشند. آنها تا جایی پیشروی کردند که دانش‌آموزان دیگر را از استفاده سیستم «**بریل**» منع کردند. این امر به پشتکار «**بریل**» افزود و او در سال ۱۸۲۷ اولین کتاب را با این سیستم به چاپ رساند. دانش‌آموزان دیگر نیز با مشاهده موفقیت‌های او مصمم به یادگیری شدند و این کار را در خفا انجام می‌دادند. رفته‌رفته معلمان نیز پذیرای این سیستم شدند. «**لوییس**» به مدد استفاده از یک سوزن ساده، نقاطی روی کاغذ ایجاد می‌کرد و در نامه به خانواده‌اش می‌نوشت که چه میزان به آنها و روستای زادگاهش وابسته است. او برای نخستین بار احساس می‌کرد کاملا مستقل است و می‌تواند به تنهایی عنان زندگی‌اش را در دست گیرد. پس از مدتی به معلم مدرسه‌ای که سالها در آنجا شاگردی کرده بود، تبدیل شد. «**لوییس**» مورد تحسین و حمایت همشاگردی‌های قدیمی‌اش بود، اما متاسفانه آنقدر عمر نکرد که به بار نشستن تلاشهایش را در سرتاسر دنیا به نظاره بنشیند. در همان مدرسه، او به بیماری سل مبتلا شد. این بیماری اولین نشانه‌هایش را زمانی بروز داد که «**لوییس**» در سن ۲۶ سالگی مشتاقانه در صدد تجربه زیبایی‌های زندگی بود اوایل دسامبر ۱۸۵۱ با خونریزی معده او همراه شد و روز به روز حالش وخیم‌تر می‌شد، به امید این که خانه قدیمی آرامش دوران کودکی را به وی بازگرداند، راه زادگاهش را پیش گرفت. او در یکی از اتاقهای مشرف به خیابان ساکن شد و به انتظار بهبود نشست. روزهایش را صدای شادی خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها پر می‌کرد و از این که واپسین لحظات عمرش را کنار آنها می‌گذراند، مسرور بود. خانه کهنسال خانواده «**بریل**» در روز ششم ژانویه ۱۸۵۲ در غمی سنگین فرو رفت. او در سن ۴۳ سالگی غریبانه چشم از جهان فروبست. خانواده‌اش بیمناک بودند که با درگذشت او، سیستم اختراعی‌اش به فراموشی سپرده شود، اما ۴ تن از همقطارانش اقدام به تاسیس سازمانی برای حمایت از ادبیات افراد نابینا کردند. رفته رفته بر تعداد آنها افزوده شد و در سال ۱۸۹۰ «**بریل**»، به عنوان سیستم نگارشی و خواندنی رسمی نابینایان جهان معرفی شد.

اکنون سوزنهایی که سپیدی کاغذ را می‌شکافند، میان میلیون‌ها نابینا در سرتاسر جهان پل می‌زنند. واژه‌ها در قالب نقطه‌هایی برجسته و فرورفته شکل می‌گیرند و راز جاودانگی نام «**لوییس بریل**» را در سراسر گیتی رقم می‌زنند.

سارا پاک‌ضمیر

شرکت خانه‌سازی ویلاستون شماره ثبت ۷۷۹۷

۱- عضو رسمی انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی ایران ۲- عضو اتحادیه تاسیسات اصفهان ۳- دارای سابقه بیست ساله در امر ساختمان

طرح پیش‌فروش و مشارکت در ساخت آپارتمانهای مسکونی نوجوانان:

با حول و قوه الهی و با توجه به استقبال بی‌نظیر ملت شریف و بزرگوار ایران و با توجه به موفقیت طرح اول ارائه شده شرکت خانه‌سازی ویلاستون در رابطه با انبوه‌سازی مسکن با مشارکت مردم گروه مشاورین شرکت ویلاستون طرح دوم خود را به ملت عزیز و گرامی تقدیم می‌نماید.

شرایط:

۱- شرکت کلیه نوجوانان و جوانان زیر ۱۸سال مجاز می‌باشد. ۲- پرداخت ماهیانه ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار تومان) به صورت اقساط پانزده ساله (یکصد و هشتاد ماهه)

مزایای طرح جوانان:

۱- تحویل یک واحد آپارتمان به متقاضی پس از پانزده‌سال توسط شرکت خانه‌سازی ویلاستون ۲- قرارداشتن مجتمع‌ها در محدوده شهری اصفهان ۳- دارابودن کلیه خدمات رفاهی در مجتمع‌ها ۴- بهترین معماری و با کیفیت‌ترین نوع ساخت (سازه)

۵- آپارتمانهای یک‌خوابه با زیربنای ۶۰مترمربع مفید، دارای پارکینگ، انباری، آسانسور، کولر، آبگرمکن، کابینت آشپزخانه، گچ‌بری، نقاشی ۶- دارابودن تسهیلات به مبلغ هشتاد میلیون ریال با بازپرداخت (۱۰ساله و سود ۱۲درصدی)

تسهیلات شرح:

در نظر گرفتن ۵٪ وجوه دریافتی به‌عنوان کمک هزینه مسکن رایگان به خانواده‌های مستمند به صورت ساخت مسکن به انتخاب هیات‌مدیره شرکت ویلاستون

تخفیف

۳٪ وجوه پرداختی سالیانه هر متقاضی که دارای معدل هفده به بالا باشد، طبق تایید کتبی مدیریت محلی تحصیلی نامبرده.

طریقه ثبت‌نام:

کلیه شهروندان و هموطنان عزیز که تمایل به شرکت در این طرح ارائه شده توسط شرکت خانه‌سازی ویلاستون و متعاقبا انعقاد قرارداد با شرایط اعلام گردیده و استفاده از تسهیلات قید شده در اطلاعیه را دارند می‌توانند درخواست کتبی خود را همراه با فتوکپی شناسنامه و نشانی کامل بوسیله پست سفارشی به نشانی: اصفهان- خیابان توحید- روبروی بانک سپه- طبقه فوقانی موسسه ثامن‌الائمه - دفتر مرکزی شرکت خانه‌سازی ویلاستون ارسال نمایند. پس از ارسال مدارک، متعاقبا به ترتیب اولویت جهت عقد قرارداد از متقاضیان دعوت به عمل می‌آید.

همراه ۰۹۱۱۳۱۵۶۲۸۰- ۰۹۱۱۳۳۱۰۴۵۶- ۰۹۱۱۳۱۳۵۱۶۹ تلفن دفتر فروش: ۰۳۱۱۶۲۵۷۰۶۰

۱۲۰